

آسیب شناسی مناقب نگاری اهل بیت علیهم السلام؛

مطالعه موردی: گزارش بیرون کشیدن تیر

محمد غفوری^۱

چکیده

در یکی از جنگ‌ها، تیری به پای علی علیه السلام اصابت کرد به گونه‌ای که بیرون آوردنش دشوار می‌نمود. از این رو پیشنهاد شد به هنگام نماز که آن حضرت از خود غافل شده و غرق ارتباط با پروردگار است، تیر را بیرون آورند. پرسش اصلی مقاله این است که چنین رخدادی از سوی چه کسانی و با چه هدفی در قالب منقبت گزارش شده است؟ در بررسی تاریخی گزارش‌های موجود درباره این منقبت روشن شد که این گزارش، نخستین بار در سده ششم هجری ساخته شد و ترویج کنندگان آن نیز صوفیان خراسان بوده‌اند. آن‌گاه این منقبت از طریق صوفیه به کتاب‌های شیعه و از طریق منابع شیعه به برخی مناقب-نگاری‌های اهل سنت راه یافته است. در این بررسی نشان داده شد این منقبت با آموزه‌های اصیل دینی و آیات قرآنی در تضاد است. همچنین مشخص شد که این گزارش در مسئله زمان و مکان اصابت تیر و نیز پیشنهاد دهنده روش بیرون آوردن تیر با واقعیت‌های تاریخی ناسازگار و متناقض است.

کلیدواژه‌ها: بیرون کشیدن تیر، مناقب علی علیه السلام، مناقب نگاری، نماز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار گروه هنر و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. md.ghafoori@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

در آمد

اهل بیت پیامبر ﷺ و به ویژه علی علیه السلام دارای کمالات و فضائل بی‌شمارند و در این باب آثار بسیاری به قلم شیعه و سنی نوشته شده‌است. فضائل و مناقب، به طور مستقیم ارتباطی با عقاید مذهبی ندارد، از این رو علما و دانشمندان نسبت به نقل اخبار این حوزه حساسیت کمتری از خود نشان داده‌اند. به ویژه با استناد به دو قاعده «اخبار من بلغ» و «تسامح در ادله سنن» و با این توجیه که در نقل فضائل و مناقب داعیه‌ای بر جعل نیست، اخبار و احادیث غیر فقهی را تلقی به قبول کرده و بدون کنکاش در سند، متن و محتوای آنها را پذیرفته و در آثار خود بازتاب داده‌اند. این امر موجب ورود اخبار جعلی به منابع اسلامی شده‌است.

قصه‌گویان، داستان سرایان و غالیان نیز در این حوزه فعال بوده و در شأن بزرگان دین و مذهب خود، قصه‌ها بافته و به خورد جامعه داده‌اند. جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام و انبوهی مناقب آن بزرگواران نیز موجب شده تا چنین افرادی منویات خود را در سایه نام اهل بیت علیهم السلام ترویج کنند. برخی مواقع، غلو و زیاده‌گویی به قدری است که جایگاه ائمه علیهم السلام را بالاتر از رسول خدا ﷺ قرار می‌دهد. چهره پیامبر ﷺ تخریب می‌شود تا ائمه علیهم السلام، بزرگ جلوه کنند. برای نمونه اخلاص و حضور قلب علی علیه السلام به قدری وصف شده که حتی پیامبر ﷺ هم از درک آن عاجز است؛ ابن عباس می‌گوید: دو نفر ناقه بزرگ و فربه به رسول الله ﷺ هدیه شد. آن حضرت به صحابه فرمود آیا در میان شما کسی هست که بتواند دو رکعت نماز با خشوع و حضور قلب بخواند به گونه‌ای که ذره‌ای به امور دنیوی نیندیشد تا من یکی از این دو ناقه را به وی اهدا کنم؟ این پرسش را سه بار تکرار کرد و هیچ کدام از صحابه پاسخ ندادند تا آن که امیرمؤمنان علی علیه السلام برخاست و اعلام آمادگی کرد. چون از نماز فارغ شد، جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید یکی از ناقه‌ها را به علی علیه السلام هدیه کن. رسول خدا ﷺ فرمود: شرط کرده بودم که به امور دنیوی توجه نداشته باشد؛ اما او در حال تشهد در این اندیشه بود که کدام ناقه را بستاند. جبرئیل از جانب خدا خبر داد که علی علیه السلام در این اندیشه بود که ناقه فربه را گرفته، نحر کند و در راه خداوند صدقه دهد، پس تفکر او به خاطر خدا بوده‌است. پیامبر ﷺ با شنیدن آن گریست و هر دو ناقه را بدو بخشید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳۰۲/۱).

علی علیه السلام اسوه شجاعت و جنگاوری و همواره پای ثابت نبردهای عصر نبوی بود و خود نیز سه جنگ بزرگ را پشت سر گذاشت. در کنار شجاعت، زهد و ساده‌زیستی آن حضرت چنان مثال زدنی بود که حاجت داستان سرایان را برآورده کرده و اینان می‌کوشیدند قهرمان داستان خود را در قامت آن حضرت ترسیم کنند. یکی از دلایل پیدایش «علی‌نامه» نیز همین نکته بود.

در این مقاله با بررسی یک حدیث منقبتی، با روش تاریخی و تحلیل آن بر اساس داده‌های منابع، روشن شده‌است که اگر احادیث با روش تاریخی ارزیابی و سنجیده شود، ای بسا نتایجی به دست آید که با داده‌های حدیثی و رجالی متفاوت و گاه در تضاد است.

یکی از گزارش‌هایی که به شکل حدیث در آمده، داستان بیرون آوردن پیکان از پای علی علیه السلام در حال

نماز است. پرسشی که در این باره پیش می‌آید این است که آیا چنین حکایتی با آموزه‌های اصیل دینی سازگار است؟ آیا این ماجرا مستند تاریخی دارد؟ رخداد آن در چه زمانی و در چه مکانی بوده است؟ ناقلان این گزارش وابسته به کدام جریان‌های اسلامی هستند؟

با توجه به رویکرد مقاله، اجمالاً می‌توان گفت اولاً چنین گزارشی در منابع اقدم و اقوم وجود ندارد. ثانیاً این منقبت در تضاد با آیات قرآن کریم است. به‌رغم شهرت، تاکنون صحت و سقم این منقبت به طور جامع بررسی نشده است. تنها یکی از محققان آن را به نقد کشیده است (اسفندیاری، ۱۳۹۵: ۳۷۶). این نقد بسیار مختصر و در حد اشاره است؛ چرا که نقد این گزارش هدف مؤلف نبوده است.

بررسی تاریخی و ریشه‌یابی گزارش

گزارش بیرون کشیدن تیر از پای امام علی علیه السلام در منابع دست اول و معتبر وجود ندارد. این گزارش نخستین بار در دیوان سنائی غزنوی (۴۷۳ - ۵۴۵) به صورت داستانی چنین سروده شده است:

در اُحد میر حیدر کُزار	یافت زخمی قوی در آن پیکار
ماند پیکان تیر در پایش	اقتضا کرد آن زمان رایش
که برون آرد از قدم پیکان	که همان بود مرورا درمان
زود مرد جراحی چو بدید	گفت باید به تیغ باز برید
تا که پیکان مگر پدید آید	بسته زخم را کلید آید
هیچ طاقت نداشت بادم گاز	گفت بگذار تا بوقت نماز
چون شد اندر نماز حَجّامش	ببرید آن لطیف اندامش
جمله پیکان ازو برون آورد	و او شده بی‌خبر ز ناله و درد
چون برون آمد از نماز علی	آن مر او را خدای خوانده ولی
گفت کمتر شد آن آلم چونست	وز چه جای نماز پُر خونست
گفت با او جمال عصر حسین	آن بر اولاد مصطفی شده زین
گفت چون در نماز رفتی تو	بر ایزد فرار رفتی تو
کرد پیکان برون ز تو حجام	باز نا داده از نماز سلام
گفت حیدر به خالق الاکبر	که مرا زین آلم نبود خبر

(سنائی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

پس از آن، این حکایت در تفسیر کشف الاسرار^۱ ابوالفضل میبیدی از علمای صوفی مسلک اهل سنت

۱. ابوالفضل میبیدی تفسیر خود را بر پایه تفسیر کشف الاسرار بنا نهاده و با همین نام شهرت یافته است. میبیدی این تفسیر را از آن خواجه عبدالله انصاری ابواسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد بن علی بن محمد (متوفای ۴۸۱) شناخته است؛ اما محمدرضا شفیعی کدکنی معتقد است که میبیدی در انتساب آن به خطا رفته است. «پیر

در قرن ششم هجری با تفصیل بیشتری آمده است. با توجه به شرح ماجرا در اثر میبیدی، بعید است که او از سنایی وام گرفته باشد. احتمالاً هر دو از منبعی دیگر گرفته‌اند؛ مگر آن که میبیدی شعر سنایی را به نثر پرورانه باشد. میبیدی می‌نویسد: «و در آثار بیارند که علی علیه السلام در بعضی از آن حرب‌ها تیری به وی رسید. چنان که پیکان اندر استخوان وی بماند. جهد بسیار کردند، جدا نشد. گفتند: تا گوشت و پوست برنارند و استخوان نشکنند، این پیکان جدا نشود. بزرگان و فرزندان وی گفتند اگر چنین است، صبر باید کرد تا در نماز شود که ما وی را اندر نماز چنان همی‌بینیم که گویی وی را از این جهان خبر نیست. صبر کردند تا از فریاض و سنن فارغ شد و به نوافل و فضایل نماز ابتدا کرد. مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و استخوان وی بشکست و پیکان بیرون گرفت و علی اندر نماز بر حال خود بود. چون سلام نماز باز داد، گفت: درد من آسان‌تر است. گفتند چنین حالی بر تو رفت و تو را خبر نبود. گفت اندر آن ساعت که من در مناجات الله باشم، اگر جهان زیر و زبر شود یا تیغ و سنان در من زند، مرا از لذت مناجات الله از درد تن خبر نبود.»

میبیدی از دشواری باور به این منقبت آگاه است. به همین خاطر شاهد و نمونه تاریخی دست و پا می‌کند تا آن را باورمند سازد و غریب بودن آن را توجیه کند. او می‌افزاید: «و این بس عجیب نیست که تنزیل مجید خبر می‌دهد از زنان مصر که چون زلیخا را به دوستی یوسف ملامت کردند، زلیخا خواست که ملامت را بر ایشان غرامت کند، ایشان را بخواند و جایگاهی ساخت و ایشان را به ترتیب بنشاند و هر یکی را کاردی به دست راست و ترنجی به دست چپ داد، چنانکه گفت جل و علا «وَ أَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا» چون آرام گرفتند، یوسف را آراسته آورد و او را گفت بریشان برگذر (اَخْرُجْ عَلَيْهِنَّ)؛ برون شو بر ایشان. چون زنان مصر یوسف را با آن جمال و کمال بدیدند در چشم ایشان بزرگ آمد (فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ)، همه دست‌ها ببردند و از مشاهده جمال و مراقبت کمال یوسف از دست بردن خود خبر نداشتند. پس به حقیقت دانیم که مشاهده دل و سر جان علی مر جلال و جمال و عزت و هیبت الله را بیش از مشاهده زنان بیگانه بود مر یوسف مخلوق را، پس ایشان چنین بیخود شدند و از درد خود خبر نداشتند، اگر علی علیه السلام چنان گردد که گوشت و پوست وی ببرند و از درد آن خبر ندارد عجب نباشد و غریب نبود» (میبیدی، ۱۳۷۵: ۱۷۹/۱، ۱۸۰).

بنابراین تا پیش از قرن ششم، در هیچ منبع تاریخی، روایی، ادبی و تفسیری شیعه و سنی، چنین گزارشی نیامده است و نخستین بار در آثار صوفیان و در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام به ویژه خراسان این گزارش آمده است. اگر چه میبیدی بدون اشاره به منبع خود، تصریح می‌کند این داستان را از منابع دیگر گرفته است.

در دوره‌های بعدتر، این منقبت را می‌توان در ارشاد القلوب دیلمی (قرن ۸)، کشف الیقین فی فضائل امیرالمومنین علیه السلام علامه حلی (متوفای ۷۲۶)، مناقب مرتضوی محمد صالح حسینی کشفی ترمذی

هری «نویسنده احتمالی کشف الاسرار، ابوالاحمد عمر بن عبدالله بن محمد هروی (متوفای حدود ۴۰۰) از مردمان کشانی (کشانیه) از توابع سغدِ سمرقند بوده و یک نسل پیش از خواجه عبدالله می‌زیسته و شگفت آن که خواجه عبدالله انصاری کتاب تفسیر نداشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۴۷-۶۵).

حنفی مذهب (متوفای ۱۰۴۰)، حلیة الابرار سید هاشم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷) و الانوار النعمانیة سید نعمت الله جزائری (متوفای ۱۱۱۲) یافت.

بزرگان و متفکران معاصر نیز تحت تأثیر این روایت و پذیرش آن قرار گرفته‌اند. برای نمونه شهید مطهری برای توجیه این گزارش می‌نویسد: حالات پیامبران، امامان و اولیای خداوند در نماز همیشه به یک حال و به یک منوال نیست. گاهی با حفظ حضور قلب، به عالم کثرت و مظاهر مادی هم توجه دارند و از آنها غافل نیستند و اگر مسئله‌ای پیش آید، در صورت لزوم واکنش نشان می‌دهند و گاهی هم غرق در عالم ملکوت می‌شوند و به جز ذات پاک کبریایی، چیزی نمی‌بینند و به آنچه در اطرافشان رخ می‌دهد، هیچ توجهی ندارند؛ حتی از بدن خود غافل می‌شوند انگار که دستگاه حواس ظاهری آنان در هنگام جذب عشق و عرفان ربانی، از فعالیت خویش باز می‌ماند و آنچه را مربوط به بدن‌هایشان می‌شود، احساس نمی‌کنند. بیرون کشیدن تیر از پای امام علی علیه السلام در هنگام نماز در حال سجده از این قبیل است (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۸۰، ۱۸۱).

دلایل ضعف این گزارش

الف: دلایل دینی و عقلی

داستان بیرون کشیدن تیر از پای امام علی علیه السلام، از نظر قرآن و عقل دارای اشکال و ابهام است. در ادامه دلایل ضعف دینی و عقلی این داستان بررسی می‌شود:

۱. این روایت در تضاد آشکار با نص صریح قرآن کریم و سیره امیر مومنان علی علیه السلام است. بر اساس آیه قرآن، آن حضرت، آنچه در پیرامونش می‌گذشت را دریافته و واکنش نشان داده و حتی در حال نماز صدقه می‌داده است.

بسیاری از علمای شیعه (برای نمونه کوفی، ۱۴۱۲: ۱۵۱/۱؛ مغربی، ۱۴۱۴: ۲۲۸/۱؛ مفید، بی‌تا: ۳۳؛ ابن کرامه، ۱۴۲۰: ۶۱) و بسیاری از علمای اهل سنت (برای نمونه مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۴: ۳۰۷/۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۱۸/۶؛ طبری، ۱۴۱۵: ۳۸۹/۶، ۳۹۰؛ ابن ابی حاتم، بی‌تا: ۱۱۶۲/۴؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۵۵۷/۲، ۵۵۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۴۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۷/۱۳؛ ابن ناصر الدین، ۱۴۱۴: ۴۴۸/۲) تصریح کرده‌اند که آیه ۵۵ سوره مائده در شأن امیر مومنان علی علیه السلام و عمل نیک او نازل شده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ ولی شما تنها خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. در گزارش این رخداد ابوذر می‌گوید نماز ظهر را با رسول خدا صلی الله علیه و آله خواندیم. نیازمندی، از حاضرین طلب کمک کرد ولی هیچ کس پاسخ نداد. او از این وضعیت به خدا شکوه کرد. علی علیه السلام که در حال نماز (گویا مستحیی) بود، به سائل اشاره کرد تا انگشتی که در دست راستش بود، درآورد و او چنین کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله که

شاهد ماجرا بود، با تلاوت آیات ۲۵ تا ۳۲ سوره طه و ۳۵ قصص به خدا عرضه داشت: بارالها همان گونه که برادرم موسی از تو درخواست‌هایی داشت، من نیز می‌خواهم که همان‌ها را به من عطا کنی. هنوز دعای پیامبر ﷺ به پایان نرسیده بود که آیه «انما ولیکم الله...» نازل شد (فخر رازی، بی‌تا: ۲۶/۱۲؛ دیلمی، ۱۳۷۴: ۲۲۰).

کلینی (۱۳۶۳: ۲۸۹/۱)، نیز روایت می‌کند که نجاشی پادشاه حبشه، عباپی زیبا و گران قیمت به ارزش هزار دینار برای رسول خدا ﷺ هدیه فرستاده بود. پیامبر ﷺ آن را به علی علیه السلام بخشید. علی علیه السلام با همین عبا در حال خواندن نماز ظهر و در رکعت دوم آن بود، در حال رکوع نیازمندی از آن حضرت درخواست کمک کرد و ایشان در همان حال، عبا را به نیازمند بخشید. پیرو این عمل، خداوند آن را ستود و آیه‌ای فرستاد که اثبات ولایت آن حضرت پس از ولایت خداوند و رسولش نیز در آن نهفته است.

ابورافع نیز در این باره می‌گوید به خانه پیامبر ﷺ رفتیم. پیامبر ﷺ خواب بود یا وحی بروی نازل می‌شد. پس از چندی برخاست و در حالی که آیه «انما ولیکم الله...» را تلاوت می‌کرد، خدا را شکر می‌کرد که علی علیه السلام را برتری داده و منتش را بر وی تمام کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۵). این گزارش مطابق با روایتی است که می‌گوید: پیامبر ﷺ بیرون از مسجد بود و پس از نزول آیه به مسجد رفت و با دیدن مسکین، پرسید آیا کسی به او کمک کرده است و او با نشان دادن علی علیه السلام گفت که در حال رکوع، انگشتر نقره خود را به او بخشیده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۴۲). پیامبر ﷺ با شنیدن این ماجرا تکبیر گفت و حسان بن ثابت نیز شعری در این باره سرود (آلوسی، بی‌تا: ۱۶۷/۶).

تمام گزارش‌های بالا حاکی از آن است که علی علیه السلام در حال نماز متوجه درخواست یک نیازمند بوده و در همان حال صدقه داده و خداوند نیز عمل آن حضرت را با نزول آیه، تأیید و ستوده است. اما در مقابل، در برخی منابع، منقبتی نقل می‌شود مبنی بر آن که علی علیه السلام در حال نماز از خود بیگانه می‌شد و از حال خود و اطرافش فارغ می‌شد. به همین دلیل وقتی در جنگی تیری به پای او اصابت کرد که بیرون آوردنش مشکل بود؛ منتظر ماندند تا آن حضرت به نماز بایستد تا آن را از پای حضرت بیرون بکشند (منابع را در ادامه ببینید).

این داستان به منابع مختلف شیعه و سنی راه یافته (آملی، ۱۳۸۵: ۱۷۶/۴) و منشأ نظرات و حتی فتاوی‌ای فقهی شده است که مثلاً در نماز، انجام کارهای جزئی، جایز است (نسفی، بی‌تا: ۲۸۹/۱؛ شهایی، ۱۳۶۶: ۳۱/۲)، یا اینکه خشوع قلب ائمه علیهم السلام در نماز بیش از حد تصور بوده است (نمازی، ۱۴۱۸: ۳۴۲/۶؛ میلانی، آیه‌الولایه، ۱۴۲۱: ۳۰).

۲. افزون بر ناسازگاری این داستان با نصوص دینی، با عقل نیز سازگار نیست که در حال نماز گوشت پای حضرت را بریده و حتی استخوانش را شکسته باشند اما با این همه آسیبی به نمازش نرسیده باشد. ناقلان و معتقدان چنین روایتی، باید به چند پرسش پاسخ دهند که هنگام جراحی، امام علیه السلام در چه وضعیتی قرار داشت، ایستاده بود یا در رکوع و سجده قرار داشت؟ اگر ایستاده یا در رکوع بود، پس باید

روی یک پا ایستاده باشد و اگر در سجده بود، یک عضو ایشان باید از زمین بلند می‌شد و در این صورت نمازش باطل می‌شد. آیا هیچ خونی از پای حضرت جاری نشد؟ اگر خون جاری شده باشد، چنان که سنایی می‌گوید جایگاه نمازش پر از خون شد، باز هم نماز باطل می‌شود. آیا در حال جراحی سنگین و سخت، تکان‌های شدید بر حضرت داده نمی‌شد تا نمازش باطل شود؟ چون برای شکستن استخوان پا، باید از سنگ یا چکش استفاده شده باشد. چگونه آن حضرت پس از نماز هم از بریده شدن گوشت پا و شکسته شدن استخوانش بی‌خبر ماند و تنها کاهش درد پایش را متوجه شد؟ در حالی که باید در اثر شکستگی، دردش افزایش یافته باشد. چگونه امام علیه السلام با پای شکسته نماز را ادامه داد و اعمال نماز مانند قیام، قعود، رکوع و سجود را به جای آورد؟ این پای شکسته و گوشت‌های پاره شده، چه زمانی ترمیم شدند؟ چون در منابع تاریخی، هیچ گزارشی از شکستگی یا حتی زخم عمیق بر پای حضرت گزارش نشده است؛ به‌ویژه اگر پس از صفین باشد.

آن گونه که در این خبر آمده است، علی علیه السلام در همه نمازهایش با چنین حالتی رو به رو بوده است. پس این احتمال وجود دارد که نمازش به اندازه‌ای به درازا بکشد که در مثل نماز صبح وقت بگذرد و آفتاب طلوع کند. دیگر آن که در این صورت آن حضرت نمی‌توانست نماز جماعت بخواند. چون اگر مأموم بود، از جماعت غافل شده و راه خود را می‌رفت و اگر امام علیه السلام بود، توجهی به مأمومین نداشت تا مثلاً مراعات افراد مسن را بکند.

ب: دلایل تاریخی

هر واقعه‌ای برای اثبات تاریخی بودن، نیازمند مستندات و ادله‌ای است تا اثبات کند چنین حادثه‌ای در تاریخ رخ داده است. اما این گزارش، افزون بر دلایل عقلی و دینی، از منظر تاریخی نیز دارای اشکال است.

۱. نخستین بار، این داستان در کتاب‌های صوفیه آمده است. صوفیه چنین پیرایه‌هایی را به اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه امیر مؤمنان علی علیه السلام که در میان متصوفه جایگاه ویژه‌ای دارد، بسته‌اند. جالب آن که مشابه همین ماجرا در باره دیگر شیوخ صوفیه نیز نقل شده است. مثلاً عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸) در باره ابوالخیر اقطع (متوفای ۳۴۹) آورده است که: «در دست او آکله (زخمی که گوشت را می‌خورد = خوره) افتاد. طیبیان گفتند دستش نباید برید. او بدان رضا نداد. مریدان گفتند صبر کنید تا در نماز شود که در نماز او را از این الم خبر نبود و چنان کردند. چون نماز تمام کرد، دست را بریده یافت» (عطار، ۱۳۷۰: ۵۴۹؛ اسفندیاری، ۱۳۹۵: ۳۷۶). صوفیه از این اغراق‌ها فراوان دارند. مثلاً در باب خشوع در نماز، درباره ربیع بن خثیم، خواجه ربیع، خشوعی بسیار شدیدتر از علی علیه السلام برای او نقل کرده‌اند (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷: ۱۶۸/۲، ۱۶۹؛ غزالی، بی‌تا: ۳۰۷/۲، ۳۰۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۳۹۷/۱).

۲. حدود دو قرن پس از میبدی، دیلمی از علمای قرن هشتم شیعه، این ماجرا را با کمی تغییر و افزوده، چنین آورده است که علی علیه السلام در نمازهایش با تمام وجود متوجه خداوند بود و هرگاه می‌خواستند

تیر و ترکش‌ها را از بدنش بیرون آورند، منتظر می‌ماندند تا وقت نماز فرا رسد و ایشان در نماز ملتفت نبود و درد آن را نیز حس نمی‌کرد؛ اما پس از نماز متوجه واقعه شده و به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرمود: این کارها ترفند تو است (دیلمی، ۱۳۷۴: ۲/۲۱۷ و به نقل از او بحرانی، ۱۴۱۱: ۲/۱۸۰؛ عاملی، ۱۳۸۵: ۴/۲۶؛ نقدی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). از بیان دیلمی چنین برداشت می‌شود که چندین بار در زمان خلافت آن حضرت تیر بر بدن ایشان اصابت کرده و فرزند بزرگش امام حسن علیه السلام چاره درمان پدرش را در حال نماز می‌دیده است. علامه حلی (متوفای ۷۲۶) ظاهراً به نقل از دیلمی همین مطلب را در حد اشاره ذکر کرده است (حلی، ۱۴۱۱: ۱۱۸).

جالب آن که یکی از محققان معاصر به جای بررسی تاریخی، سندی، متنی و محتوایی این گزارش، می‌گوید: معنی ندارد که این حادثه چند بار رخ داده باشد (عاملی، ۱۳۸۵: ۴/۲۶).

۳. در این که در کدام جنگ، احد یا صفین تیر به پای حضرت خورد و با پیشنهاد چه کسی بیرون آوردن آن را به زمان نماز واگذارند، اختلاف است. بنا بر برخی منابع، امام علی علیه السلام در جنگ احد تیر خورد یعنی زمانی که هنوز به مقام امامت نرسیده بود و به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام نماز تیر را از پای علی علیه السلام خارج کردند (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۴۰؛ شوشتری، بی‌تا: ۸/۶۰۲ به نقل از مناقب مرتضوی؛ عاملی، ۱۳۸۵: ۴/۲۵ به نقل از احقاق الحق). در برخی منابع شیعه آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام چنین پیشنهادی داد (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۱/۳۹۸؛ عاملی، ۱۳۸۵: ۴/۲۶). پیش‌تر نیز گفته شد که این راهکار را امام حسن یا امام حسین علیهما السلام مطرح کرده بود. این اختلافات، حاکی از سلیقه راویان در تعیین زمان برای اصابت تیر و ارائه پیشنهاد به نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فاطمه، امام حسن یا امام حسین علیهم السلام است.

۴. این داستان، با سیره صحیح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز ناسازگار است. بر اساس روایات متعدد، آن حضرت در هنگام نماز به اطراف خود توجه داشتند. برای نمونه به این روایات اشاره کرد: به فرمایش امام صادق علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از نمازهای ظهر، دو رکعت آخر نماز را خیلی تند خواندند. پس از سلام، مردم با تعجب پرسیدند که ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا اتفاقی افتاده است که چنین کردید؟ فرمود آیا گریه‌های آن کودک را نشنیدید؟ (کلینی، ۱۳۶۳: ۶/۴۸). گاهی امام حسن علیه السلام هنگام نماز از میان صفوف نماز، خود را به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانده و در سجده بر پشت حضرت سوار می‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز او را در همین وضع با خود بلند می‌کرد و با یک دست او را نگه می‌داشت. هنگام رکوع نیز با یک دست رکوع می‌کرد تا نمازش تمام شود (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۸). همچنین روایت کرده‌اند که روزی در نماز جماعت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سجده رفت و سجده را طولانی کرد تا جایی که بعضی از نمازگزاران شگفت زده شدند. وقتی نماز تمام شد، از ایشان پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سجده را به اندازه‌ای طولانی کردید که ما فکر کردیم در سجده بر شما وحی نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر! وحی بر من نازل نشد، ولی فرزندم حسن بر دوش من رفته بود و من منتظر ماندم تا او خود پایین بیاید. از همین رو، سجده ام طولانی شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/۱۸۸).

همچنین نقل شده است هنگامی که رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، حسن و حسین علیهما السلام بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار می‌شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام برخاستن از سجده، آن دو را به آهستگی بر زمین می‌گذارد؛ چون دوباره به سجده می‌رفت، این صحنه تکرار می‌شد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمازش به پایان رسید، آن دو را در دامان خود نشانید و نوازش کرد و فرمود: هر کس مرا دوست دارد باید این دو را نیز دوست بدارد (مفید، ۱۴۱۴: ۲۸/۲؛ القاب الرسول و عترته، ۱۴۰۶: ۴۷). روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز می‌خواند. وقتی به سجده می‌رفت، حسین علیه السلام که کودک خردسالی بود، بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار شد و پاهای خود را حرکت داد و «هی هی» می‌کرد. وقتی حضرت می‌خواست سر از سجده بردارد، او را گرفته و در کنار خود بر زمین نهاد. این ماجرا تا پایان نماز ادامه داشت (مغربی، ۱۴۱۴: ۸۶/۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۲۷/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۶/۴). از عبدالله بن زبیر نیز نقل شده است که حسن بن علی علیهما السلام شبیه‌ترین و محبوب‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. چون او دیده بود که در حال سجده بر گردن یا پشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار می‌شد و تا خود پایین نمی‌آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را پایین نمی‌گذاشت. همچنین گاهی در حال رکوع از میان پاهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبور می‌کرد و آن حضرت با باز کردن پاهایش این اجازه را به او می‌داد (بلاذری، ۱۹۵۹: ۱۹/۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۷۶/۱۳-۱۷۸؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۶۲/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۷/۴۳).

نتیجه

بدون تردید حالات روحانی و معنوی معصومان علیهم السلام با توده‌های جامعه متفاوت است. آنها در هنگام عبادت، با تمام خشوع و خضوع به راز و نیاز می‌پرداختند. با این همه در جایی که خداوند متعال، آگاهی از اطراف و کمک به مسکین در حال نماز از سوی علی علیه السلام را نه تنها ناروا نمی‌داند، بلکه تحسین می‌کند و آن را اسوه قرار می‌دهد؛ چرا باید در برابر این فضیلت قرآنی و با عظمت امیرمومنان علی علیه السلام، ایستادگی کرد و فضیلتی قرار داد که در تناقض آشکار با آن است و انتقادهای را بر می‌انگیزد. آن گاه برای فرار از نقد و حل تناقض، ناچار باید دست به توجیهاتی زد. برای مثال برخی ادعا می‌کنند، آن گونه نیست که نماز امری معنوی و کمک به فقیر امری دنیوی باشد. بلکه کمک به فقیر خود عبادت است و متوجه نیاز مسکین شدن در نماز در راستای عبادت پروردگار و عبادتی در ضمن عبادت دیگر است (خویی، بی تا: ۱۵۲/۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۳، ۶۴؛ میلانی، محاضرات، ۱۴۲۱: ۸۹/۱ و ۹۰). این سخن شاید تنها برای معتقدان به امامان علیهم السلام قانع کننده باشد؛ اما از حالت پذیرش عموم انسان‌ها و اسوه بودن امام علیه السلام، خارج می‌شود. بنابراین چون این داستان، سند معتبر و متقدمی ندارد و از منابع اهل سنت به منابع متأخر شیعی راه یافته و با قرآن کریم همخوانی ندارد، علاوه بر آن با تاریخ نیز قابل اثبات نیست، بهتر است در پذیرش آن احتیاط شود.

منابع

- آلوسی، شہاب الدین ابوالثناء سید محمود بن عبداللہ حسینی بغدادی (بی تا)، التفسیر، بی جا، بی تا.
- آملی، سید حیدر (۱۳۸۵ش)، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تاویل کتاب اللہ العزیز المحکم، تحقیق سید محسن موسوی تبریزی، قم، موسسه فرهنگی و نشر نور علی نور.
- ابن ابی الحدید، ہبۃ اللہ بن سعید (۱۳۷۸)، شرح نہج البلاغہ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربی.
- ابن ابی حاتم، ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن ادیس رازی (بی تا)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد طیب، بیروت، دارالفکر.
- ابن حجر، احمد بن علی بن محمد بن حجر عسقلانی (۱۴۱۵)، الاصابۃ فی تمییز الصحابہ، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- ابن شہر آشوب، محمد بن علی بن شہر آشوب مازندرانی (۱۳۷۶)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از علمای نجف، نجف، انتشارات حیدریہ.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن ہبۃ اللہ شافعی (۱۴۱۵)، تاریخ مدینۃ دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن کرامہ، شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامہ (۱۴۲۰)، تنبیہ الغافلین عن فضائل الطالبین، تحقیق سید تحسین آل شیبیب موسوی، قم، مرکز الغدیر.
- ابن ناصر الدین، شمس الدین محمد بن عبداللہ بن محمد قیسی دمشقی (۱۴۱۴)، توضیح المشتبه فی ضبط اسماء الرواة و انسابہم و القابہم و کناہم، تحقیق محمد نعیم عرقسوسی، بیروت، موسسۃ الرسالہ.
- ابوطالب مکی، محمد بن علی بن عطیہ حارثی مکی (۱۴۱۷)، قوت القلوب فی معاملۃ المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، تصحیح باسل عیون السّود، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
- اسفندیاری، محمد (۱۳۹۵ش)، آسیب شناسی دینی، تہران، انتشارات کویر.
- القاب الرسول و عترتہ، برخی از محدثین و مورخین اقدم شیعہ (۱۴۰۶)، قم، انتشارات کتابخانہ آیت اللہ العظمی مرعشی نجفی.
- بحرانی، سید ہاشم موسوی توبلی بحرانی (۱۴۱۱)، حلیۃ الابزار، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، قم، موسسه معارف اسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۵۹)، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمید اللہ، مصر، دار المعارف.
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی (۱۴۱۵)، احکام القرآن، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاہین، بیروت، دار الکتب العلمیہ.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، حیات عارفانه امام علی علیه السلام، چاپ چهارم، قم، مرکز نشر اسراء.
- حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱)، کشف الیقین فی فضائل امیر المومنین علیه السلام، تحقیق حسین درگاهی و حسن حسین آبادی، تهران، بی‌نا.
- خوبی، میرزا حبیب الله هاشمی (بی‌تا)، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیح و تهذیب سید ابراهیم میانجی، چاپ چهارم، قم، بنیاد فرهنگ امام المهدی علیه السلام.
- دیلمی، ابومحمد حسن بن محمد (۱۳۷۴ش)، ارشاد القلوب، چاپ دوم، قم، انتشارات شریف رضی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۸۳ش)، حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه (دیوان سنایی)، تحقیق و تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، در هرگز و همیشه انسان، از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری، تهران، انتشارات سخن.
- شوشتری، سید نورالله (بی‌تا)، احقاق الحق، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شهابی خراسانی، محمود (۱۳۶۶ش)، ادوار فقه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۸۵)، علل الشرایع، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، انتشارات حیدریه.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی (۱۴۱۵)، المعجم الاوسط، تحقیق ابومعاذ طارق بن عوض الله بن محمد و ابوالفضل عبدالحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره، دار الحرمین.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید (۱۴۱۵)، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ضبط و توثیق و تخریج صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۵ش)، الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)، قم، دار الحدیث.
- عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد بن ابراهیم بن اسحاق کدکنی (۱۳۷۰ش)، تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوار.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (بی‌تا)، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الكتاب العربی.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی بکری (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بی‌جا، بی‌نا.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی مشهور به ملا محسن فیض کاشانی (۱۳۸۳)، المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی (۱۳۶۳ش)، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب العلمیه.

- کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲)، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تحقیق محمد باقر محمود، قم، مجمع إحياء الثقافة الاسلامی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵ش)، امامت و رهبری، چاپ چهارم، قم، انتشارات صدرا.
- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (۱۴۱۴)، شرح الاخبار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۴)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق موسسه آل البيت علیهم‌السلام لتحقیق التراث، بیروت، دار المفید.
- _____ (بی‌تا)، الجمل، قم، کتابخانه داورى، بی‌تا.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۴)، التفسیر، تحقیق احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- میبدی، ابوالفضل احمد بن محمد (۱۳۷۵ش)، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- میلانی، سید علی حسینی (۱۴۲۱)، آیه الولاية، قم، مرکز پژوهش‌های عقایدی.
- _____ (۱۴۲۱)، محاضرات فی الاعتقادات، قم، مرکز پژوهش‌های عقایدی.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس اسدی کوفی (۱۴۱۶)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی / تک جلدی)، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود (بی‌تا)، التفسیر (مدارک التنزیل و حقائق التاویل)، بی‌جا، بی‌تا.
- نقدی، جعفر (۱۳۸۱)، الانوار العلویة و الانسار المرتضویه فی احوال امیر المومنین و فضائله و مناقبه و غزواته، نجف، چاپخانه حیدریه.
- نمازی، علی شاهرودی (۱۴۱۸)، مستدرک سفینه البحار، تحقیق حسن بن علی نمازی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.